

مصفااتی از ره :

بعد از توافق هسته‌ای
نوبت گشایش داخلی است!

رفع گریز هم حرف
مسلم ما نیست

در این شماره «مبارزه طبقاتی»:

بعد از توافق هسته‌ای، نوبت گشایش داخلی است! - بابک کسرایي ۳

نلسون ماندلا درگذشت - بن مورکن ۵

اخبار و تحلیل کارگری ۷

مقاله‌ای کوتاه از تروتسکی و درس‌هایی برای ایران - حمید علیزاده ۹

فاشیسم و شعارهای دموکراتیک - لئون تروتسکی ۱۱

امارات متحد عربی: بهشت سرمایه‌داری، جهنم برای کارگران ۱۴

بعد از توافق هسته‌ای، نوبت گشایش داخلی است!

بابک کسرابی

دولت روحانی، این نماد اتحاد موقت و متزلزل بخش‌های اصلی بورژوازی ایرانی، صد روز اول خود را در حالی به پایان رساند که موفق شد قدم مهمی در راه برنامه‌ی خارجی‌اش بردارد. دولت او به کمک محمد جواد ظریف، دیپلمات زبده‌ای که اکنون وزیر خارجه است، توافقنامه‌ای با گروه پنج + ۱ (پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل باضافه‌ی آلمان) امضا کرد. توافقنامه پس از دو سری جلسات نفس‌گیر و شبانه‌روزی در ژنو امضا شد و برای مدت شش ماه اعتبار دارد. قرار است دوره‌های بعدی مذاکرات برای پیشروی بیشتر انجام شود.

طبق توافقنامه، ایران فعلا دست از پیشرفت و توسعه‌ی تجهیزات هسته‌ای‌اش بر می‌دارد (از جمله در رآکتور جنجالی آب‌سنگین در اراک)؛ غنی‌سازی را در زیر سقف ۵ درصد محدود می‌کند (پیش از این تا ۲۰ درصد بود)؛ بخش اعظم اورانیوم با غنی‌سازی بالا را نابود می‌کند و اجازه‌ی نظارت بی‌سابقه و هرروزه به ناظرین بین‌المللی را می‌دهد. در مقابل بخشی از تحریم‌ها از اقتصاد ایران برداشته می‌شود.

این توافقنامه قدم اول است اما در بند آخر خود «راه‌حل جامع» نهایی را تصور می‌کند که شامل پذیرش ادامه‌ی غنی‌سازی توسط ایران، توقف کلیه‌ی تحریم‌ها و خارج کردن پرونده‌ی ایران از سازمان ملل خواهد بود. در مقابل ایران سطح غنی‌سازی را محدود به توافقی‌های بین‌المللی خواهد کرد و در ضمن «پروتکل الحاقی» معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.پی.تی) را امضا می‌کند (این پروتکل در واقع اجازه‌ی نظارت جامع‌تر بر سایت‌های هسته‌ای را می‌دهد).

نفس امضای توافقنامه برای دولت ایران، پیروزی محسوب می‌شود چرا که برخورد دولت‌های غربی با آن‌را در مسیر دیپلماسی به جای تشدید تحریم‌ها و جنگ قرار می‌دهد. این دولت‌ها اکنون ایران را به عنوان قدرت اصلی منطقه پذیرفته‌اند! در عین حال این توافق اجازه می‌دهد ایران به غنی‌سازی ادامه دهد، هدفی که ظریف و طرف ایرانی از اول به عنوان «خط قرمز» خود اعلام کرده بودند. (البته اعلام این «خط قرمز» خود هوشمندانه بود چون بیشتر ناظرین غربی قبول داشتند که اگر غرب بخواهد از در مذاکره وارد شود این حداقلی است که باید بپذیرد).



اما عواقب داخلی این توافق هسته‌ای چه خواهند بود؟ پیش از این نوشتیم که دولت روحانی فعلا محبوب بخش عظیمی از مردم ایران است و دوران ماه‌عسل خود را با آنها طی می‌کند. این توافق چه تاثیری بر این ماه‌عسل می‌گذارد؟

شکی نیست که مردم ایران با گشاده‌رویی از خبر امضای توافقنامه استقبال کردند. توافقنامه در ساعات بامداد به وقت ژنو امضا شد که معادل با اولین ساعات صبح و از خواب بلند شدن ایرانیان بود. همان اول صبح بعضی‌ها به خیابان‌ها ریختند و شادی کردند.

دلایل این شادی البته مبرهن است. تحریم‌های اقتصادی، گرچه دلیل اصلی ورشکستگی اقتصاد ایران و وضع فجیع مردم نیستند، بر آن افزوده‌اند. زحمتکشان ایران که در منگنه‌ی بحران گیر آمده‌اند امیدوار گشایش اقتصادی هستند و این به نظر قدمی در این راه می‌آید. آن‌ها در ضمن حق داشتند از این عقب‌نشینی بخش‌های تندرو و ماجراجوی امپریالیسم آمریکا و غرب که می‌خواستند اوضاع را به سمت فضای جنگی پیش ببرند خوشحال باشند.

اما این توافق هرچقدر که محبوب بوده باشد، دولت روحانی در طولانی‌مدت نمی‌تواند روی حمایت گسترده‌ی مردم حساب باز کند؛ به این دلیل ساده که برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دولت او قادر به پاسخگویی به حتی ساده‌ترین خواسته‌ها و آمال مردم ایران نیستند.

از محبوب‌ترین گفته‌های روحانی در طول کارزار انتخاباتی‌اش بیان این بود که چرخیدن «چرخ زندگی مردم» نباید کم‌اهمیت‌تر از چرخیدن سانتریفیوژهای پرشمار هسته‌ای باشد. اما بلافاصله پس از توافق هسته‌ای او عقب‌نشینی کرد و به یاد مردم آورد که «سومدیریت» دوران احمدی‌نژاد گسترده‌تر از آن است که به این زودی‌ها حل شود. او گفت: «تحریم‌ها بخشی از مشکلات اقتصاد ایران را رقم زدند و مساله اصلی در سومدیریت بوده است». با این حساب او همچنان امیدوار به بردباری مردم است و بر کوس صبر و تحمل می‌نوازد.

اما برنامه‌های اقتصادی روحانی اگر هم بتوانند در کوتاه‌مدت کمی از هرج و مرج اوضاع بکاهند (گرچه همین هم در سایه‌ی شک است) قادر به ارائه‌ی چشم‌انداز روشنی به کارگران و جوانان ایران نیستند.

او همان برنامه‌ی اقتصادی را دارد که مرشدش، رفسنجانی، سال‌های سال است دنبال می‌کند: تبدیل ایران به اقتصاد بازار آزاد منطبق با هنجارهای سرمایه‌داری جهانی.

چنین برنامه‌ای، حتی اگر بتواند موزون و هماهنگ انجام شود، همراه با گسترش فقر و بیکاری و بدتر ساختن اوضاع برای توده‌ها خواهد بود. در بهترین حالت، نتیجه افزایش استثمار طبقه‌ی کارگر (از طریق کاهش دستمزد واقعی یا سایر سازو کارها) خواهد بود. ماجراهایی که حول ماجرای قطع یارانه‌ها دیده‌ایم تنها گوشه‌ای از این تصویر است.

اما نکته در این‌جا است که روحانی، هر چقدر که به ظاهر بر صدر «دولت وحدت ملی» نشسته، حتی قادر به اجرای موزون برنامه‌ی خود هم نیست. کلاف درهم‌تنیده‌ی اقتصاد ایران در دست نهادهای مختلفی است که بسیاری در واقع دولتی نیز نیستند و غالبا به اشتباه اینچنین خوانده می‌شوند (مثل «بنیادها» که عملا بنگاه‌هایی خصوصی هستند که دولت توان واریسی حساب‌ها و هیچگونه کنترل بر آن‌ها را ندارد). سپاه پاسداران خود سرشاخه‌ی بخش مهمی از این کلاف مخلوط دولتی و شبه‌دولتی و غیردولتی است که به هیچ وجه تحت کنترل

دولت روحانی یا حتی خامنه‌ای در نیامده و از درجه‌ای از خودمختاری برخوردار است.

حتی اگر همه نهادها و ابزارهای مدیریتی در اختیار دولت باشد، باز هم به نظر می‌رسد نه تنها روحانی بلکه هیچ شخص دیگری در چهارچوب سرمایه داری بحران زده امروزی جهان و ایران قادر به حل مشکلات و ایجاد رونق اقتصادی نیست. چون در شرایط «تورم- رکودی» که بر اقتصاد ایران حاکم است، اگر دولت به ایجاد نقدینگی برای خروج از رکود اقتصادی دست بزند، به تورم سرسام آور دامن خواهد زد و از طرف دیگر پی گیری سیاست ریاضت اقتصادی و افزایش مالیات نیز به کاهش قدرت خرید مردم و رکود اقتصادی خواهد انجامید. باید این را اضافه کرد که اقتصاد ایران در بخش‌های کلیدی مانند نفت، گاز و پتروشیمی نیازمند حدود ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری است، امری که در اقتصاد بحران زده جهانی دور از دسترس به نظر می‌رسد.

بنابراین در صحنه‌ی اقتصادی، روحانی نمی‌تواند چندان امیدوار به ادامه‌ی محبوبیت خود باشد. بر عکس، زمانی که به تدریج معلوم شود تغییرات اقتصادی جدید قرار نیست درمانی جدی برای مشکلات مردم باشد شاهد موج‌های جدیدی از مبارزه‌ی طبقاتی خواهیم بود.

اما وضع روحانی در سایر صحنه‌ها چطور است؟

شکی نیست که او نه برای آوردن دموکراسی واقعی که جهت حفظ نظام از طریق کمی گشودن فضا و در نتیجه کاهش فشارها سر کار آمده بود. اما آیا در انجام این هدف خود موفق بوده است؟

خفقان سیاسی و فرهنگی بر جامعه‌ی ایران تغییری جدی نیافته است و روحانی در شرایط کنونی قادر به حرکت جدی در این سمت نیز نیست. رفتن به سوی اقتصاد بازار آزاد و توافق با غرب به معنای برانگیختن خشم و مقاومت از سوی بسیاری دار و دسته‌های محافظه‌کار طبقه و نظام حاکم شده است. نتیجه آن‌که اگر آن‌ها آن‌چه «سازش‌ها» در صحنه‌ی دیپلماتیک می‌بینند پذیرفته‌اند گرفتن سازش از آن‌ها در صحنه‌ی داخلی هم دشوارتر خواهد بود.

حکومت ایران مدت‌ها است که «سیاست محاصره» را به پیش می‌برد. یعنی به بهانه‌ی انزوای خارجی ایران و دعوا با امپریالیست‌های غرب، خفقان داخلی را افزایش می‌دهد.

از طرف دیگر اما، مردم اکنون با منطقی دقیقا مخالف این حرکت می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند اکنون که گشایشی در صحنه‌ی دیپلماتیک ایجاد شده است نوبت گشایش در صحنه‌ی داخلی است. آن‌ها خواهان باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی هستند. و این‌جا به همان دوگانه‌ی قدیمی حکومت‌های استبدادی می‌رسیم: اگر چنین گشایشی ایجاد نشود، نارضایتی‌ها افزوده می‌شود و به سوی طغیان دیگری می‌رویم. اگر هم بشود، مردم از آن برای پیشروی و پیش بردن خواسته‌های خود استفاده می‌کنند که لاجرم به عقب‌نشینی حاکمیت منجر می‌شود.

روحانی و ظریف و سایر دولتمردان می‌توانند هر چه می‌خواهند لبخند زدن را در صحنه‌های خارجی و داخلی تمرین کنند. اما نه این لبخندها و نه اخم‌های مدل خامنه‌ای نمی‌توانند پاسخگوی خواسته‌های بنیادین توده‌های ایران باشد.

روزهایی پرتلاطم در پیش رو است.



نلسون ماندلا در گذشت برای رهایی حقیقی، با سرمایه‌داری بجنگید!

نوشته‌ی بن مورکن، از مارکسیست‌های آفریقای جنوبی - ترجمه‌ی مصطفی یساری

ماندلا که در زندان بود، فقرا، مظلومان، حاشیه‌ای شده‌ها و سلب مالکیت‌شده‌ها در جامعه او را قهرمان و مبارز راه آزادی می‌دانستند. او در عین حال نزد ثروتمندان تجسم خود شیطان بود. نلسون ماندلا در زمان حبس خود هیچ نقطه مشترکی با رسانه‌های ریاکاری که اکنون بی‌وقفه برایش مدیحه می‌خوانند نداشت.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ توده‌های کارگر و فقرا دست به شورش و بسیج و ساختن سازمان‌هایی توده‌ای همچون «کوساتو»، کنفدراسیون قدرتمند اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی، زدند. این همه چیز را عوض کرد. این بسیج توده‌ای کارگران و جوانان آفریقای جنوبی، در کنار اعتصابات بسیار و اعتراضات توده‌ای، همان چیزی بود که نهایتاً به سرنگونی رسمی آپارتاید انجامید. همان بورژوازی که سال‌های سال ماندلا را در زندان نگاه داشته بود، با مشاهده‌ی این که دیگر نمی‌تواند تنها با سرکوب توده‌ها را کنترل کند، دست به تحرک در مسیری متفاوت زد.

بسیج کارگران و مظلومان به قدری شدید بود که طبقه‌ی حاکمه را به دو اردو تقسیم کرد. اردوی اول سرسختان حول پی دلبیو بوتا، رئیس‌جمهور سابق، بودند. این اردو، گرچه مذاکرات با جنبش آزادی ملی را آغاز کرد، اما نتوانست قدم آخر را طی کند. اردوی دوم، اصلاح‌طلبانی همچون اف دلبیو دی کلرک بودند. این اردو به روشنی می‌دیدند که بازی به انتها رسیده و تنها راه برای حفظ امتیازات بالایی‌ها، راه مذاکره است. آن‌ها به دنبال راهی بودند برای مامشات با توده‌ها: یعنی حذف رژیم آپارتاید بدون حذف نظام سرمایه‌داری که بنیان آن بود.

این است که نتیجه‌ی مذاکرات به شمشیری دولبه برای توده‌ها بدل شد. گرچه معرفی دموکراسی رسمی بورژوازی با بیانیه‌ی حقوق امتیاز چشمگیری برای طبقه‌ی کارگر و مردم تحت ستم در جامعه بود اما این واقعیت که سرمایه‌داری دست‌نخورده باقی ماند به این معنی بود که آزادی در واقع آزادی با غل و زنجیر بود.

ماندلا پیش از آزادی از «منشور آزادی» [برنامه‌ی کنگره ملی آفریقا-م] و خواست آن برای ملی‌سازی با شور و شوق دفاع می‌کرد. ماندلا در سال ۱۹۵۹ گفت:

نلسون ماندلا از میان ما رفته است. در حدود ساعت ۸:۰۵ روز پنجشنبه، ۵ دسامبر، نلسون روهیشالالا ماندلا، پس از بیماری طولانی در بستر خود آرام جان سپرد. رئیس‌جمهور، جاکوب زوما، این خبر را به مخاطبین جهانی اعلام کرد. او ۹۵ سال داشت.

مردم در سراسر کشور گرد آمدند تا از این مبارز راه آزادی تقدیر کنند. در سووتو، ساکنین در خیابان‌هایی گرد آمدند که ماندلا روزی در آن‌ها زندگی می‌کرد؛ آنان آمده بودند تا مرگش را سوگ بدارند و زندگی‌اش را بزرگ. پرچم ملی تا زمان تشیع جنازه‌ی او نیمه‌افراشته خواهد بود.

نلسون ماندلا چهره‌ی سیاسی و تاریخی بزرگی بود. او از رهبران اصلی مبارزه‌ی ضدآپارتاید و مبارزی علیه رژیم هیولاوار آپارتاید بود. به همین جرم بود که دولت سابق آپارتاید او را به حبس ابد محکوم کرد.

در آن زمان او مورد نفرت بورژوازی آفریقای جنوبی و دولت حزب ناسیونالیست بود که به او لقب «تروریست» داد. امثال مارگارت تاچر و رونالد ریگان نیز چنین احساسی داشتند. سازمان جوانان حزب محافظه‌کار بریتانیا از او شیطانی ساخت (نگاه کنید به پوستر معروف «فدراسیون دانشجویان محافظه‌کار» در دهه‌ی ۱۹۸۰ با شعار «ماندلا را اعدام کنید»). نخست‌وزیر امروز بریتانیا، دیوید کامرون، در سال ۱۹۸۹، وقتی خود جوانی ۲۳ساله بود و ماندلا هنوز در زندان بود، به آفریقای جنوبی رفت تا در باصطلاح «ماموریت جستجوی حقایق» شرکت کند. خرج این ماموریت را «استراتژی نتورک اینترنشنال» (اس.ان.آی) می‌داد، نهادی که مشخصاً به پا شده بود تا علیه تحریم‌هایی که بر رژیم آپارتاید تحمیل شده بود لابی کند. آن موقع گفته می‌شود روابط خوبی با پی دلبیو بوتا، رئیس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی، نیز دارد. وقتی ماندلا داشت در زندان جان می‌سپرد، این آدم‌ها دشمن او بودند و حالا برایش اشک تمساح می‌ریزند.

اما همانقدر که طبقات حاکم از ماندلا متنفر بودند، تعهد او به مبارزه با رژیم آپارتاید و آمادگی‌اش برای گذشتن از ۲۷ سال آزادی و رفتن پشت میله‌های زندان او را عزیز توده‌های زحمتکش و کارگران آفریقای جنوبی ساخته است. در طول همین مدت زمان حبس بود که ماندلا مبتلا به بیماری‌ای ریوی شد که تا انتهای عمر بر سلامتی او تاثیر گذاشت.

«حقیقت اینجاست که «منشور» با تقاضای ملی‌سازی بانک‌ها، معادن طلا و زمین، ضربه‌ای مرگبار بر انحصارات مالی و معادن طلا و شرکت‌های کشاورزی وارد می‌آورد که قرن‌ها است کشور را غارت کرده‌اند و مردمش را محکوم به بردگی. اما چنین قدمی ضروری است چرا که تحقق «منشور» غیرممکن است مگر و تا زمانی که این انحصارات در هم کوبیده شوند و ثروت ملی کشور به مردم واگذار شود.»

ماندلا در زمانی درگذشته است که آتش تند مبارزه طبقاتی در جامعه‌ی آفریقای جنوبی زبانه می‌کشد. امروز، نابرابری از زمان آپارتاید گسترده‌تر است. این نتیجه‌ی گریزناپذیر سرمایه‌داری است. تاریخ بار دیگر ثابت کرده است که آزادی ملی بر بنیان سرمایه‌داری جوابگو نیست. آنچه توده‌ها برای آن مبارزه می‌کردند نه فقط دموکراسی که برابری به معنی واقعی بود؛ برابری در اشتغال، دستمزدها، مسکن و شرایط زندگی به طور کلی. این آمال تا به امروز به دست نیامده‌اند.

اما او ملی‌سازی را با سوسیالیسم برابر نمی‌دانست. ماندلا با دیدگاهی

نا سیو نا لیستی به ملی‌سازی می‌نگریست. او اما فراخوان خود برای ملی‌سازی را پس از آزادی از زندان تکرار کرد. او گفت: «ملی‌سازی معادن، بانک‌ها و صنایع انحصاری، سیاست «کنگره‌ی ملی آفریقا» است و تغییر یا تعویض دیدگاه‌ها ما در این زمینه غیر قابل تصور است.»

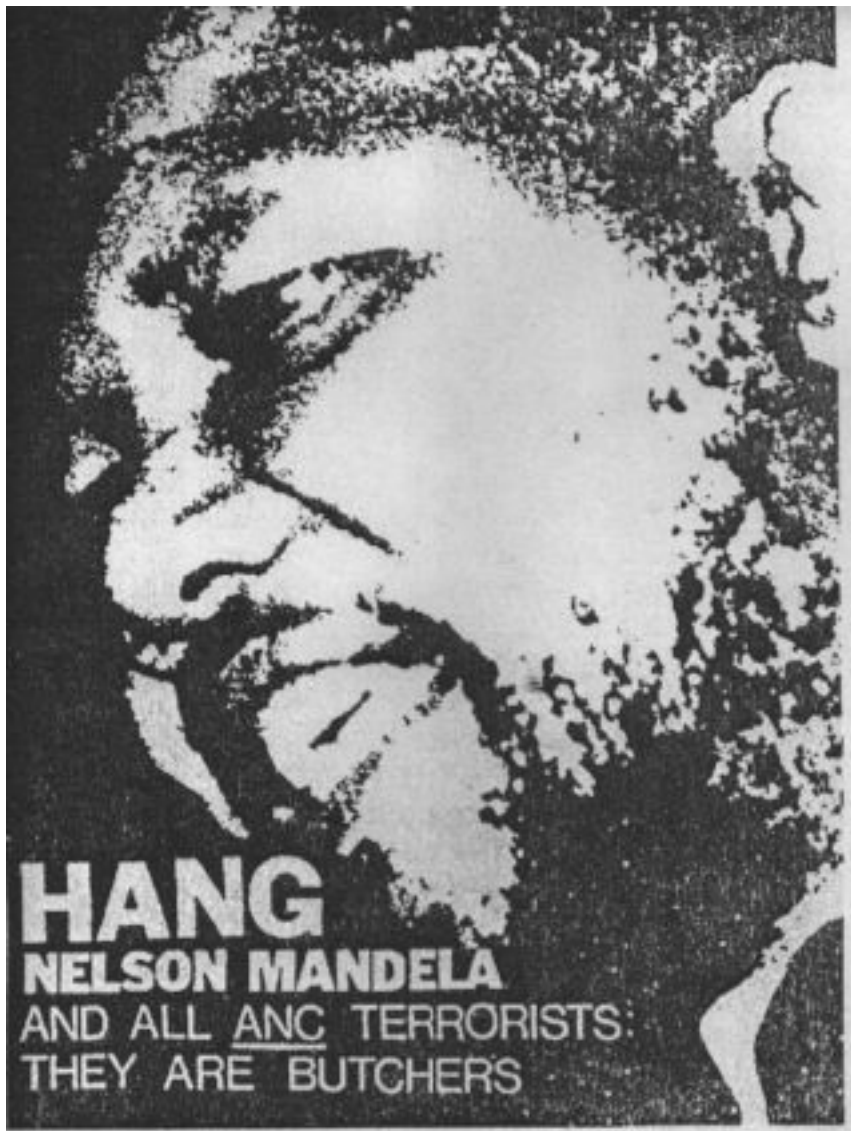
اما موضع او در مورد ملی‌سازی به زودی و به شدت تغییر کرد. بورژوازی بین‌المللی و آفریقای جنوبی او را تحت فشار عظیم قرار داد تا مواضع رادیکال‌تر خود را کنار بگذارد. بازدید او از «مجمع اقتصادی جهانی» در داووس او را در تماس نزدیک با بورژوازی بزرگی قرار داد که او را متقاعد کردند فکر ملی‌سازی

را کنار بگذارد و «بازار» را در آغوش بکشد. در این روند، رئیس سابق شرکت معدن «ده بیرز»، هری اپنهایمر، پیش‌برنده‌ی اصلی بود.

این در آغوش کشیدن «بازار» برای کارگران و فقرا خانمان‌سوز از کار در آمد. به قول رونی کاسریلز، از رهبران «کنگره ملی آفریقا»: «این آن زمانی بود که (از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶) نبرد برای روح کنگره ملی آفریقا در گرفت و ما در مقابل قدرت و نفوذ شرکت‌های بزرگ شکست خوردیم. این نقطه عطف مرگبار بود. من به این می‌گویم لحظه‌ی فوستی ما. زمانی که گیر افتادیم. امروز بعضی می‌گیرند که چرا مردم‌مان را فروختیم.»

شکی نیست که بورژوازی، میراث «آشتی ملی» و «وحدت ملی» نلسون ماندلا را در زمان مرگش به یاد خواهند آورد. هدف روشن است: کوشش برای عقب نگاه داشتن توده‌ها؛ تلاش برای سد کردن راه آن‌ها به سوی رهایی واقعی. اما چنین کاری آسان نخواهد بود و دیری نخواهد پایید.

آن کیفیت‌های انقلابی که از نلسون ماندلا چنین مبارز قابل احترامی در راه آزادی می‌ساخت (رزمنده‌اش در زمان جوانی، سرسختی و آمادگی‌اش برای فدا کردن جان‌ش در راه آزادی) امروز در پرولتاریای آفریقای جنوبی گرد آمده‌اند. اما امروز بورژوازی و پرولتاریا راهی ندارند مگر راه مبارزه طبقاتی. سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی و در سطح جهانی در میان بزرگ‌ترین بحران خود است. هیچ چیز برای ارائه به طبقه‌ی کارگر ندارد مگر فقر و گرسنگی و بیماری و بی‌خانمانی. امروز مبارزه برای آزادی و برابری واقعی یعنی مبارزه برای سوسیالیسم.



پوستر «فدراسیون دانشجویان محافظه‌کار» با شعار «ماندلا را اعدام کنید»

آشتی و وحدت ملی هیچ آینده‌ای پیش رو ندارند. آینده و حال را مبارزه طبقاتی تعیین می‌کند. اما اگر کارگران بخواهند پیروز این مبارزه شوند، ابتدا لازم است گرایش مارکسیستی قدرتمندی درون تمام سازمان‌های طبقه‌ی کارگر ساخته شود. این وظیفه‌ای است که تمام سوسیالیست‌ها باید زندگی خود را وقف آن کنند. تنها بر بنیان مارکسیسم است که آفریقای جنوبی حقیقتاً عاری از تبعیض‌های نژادی و جنسیتی و سرشار از رفاه متحقق می‌شود.

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی، ۶ دسامبر ۲۰۱۳

اخبار و تحلیل کارگری

حسن سعدی

شیوخ "پمپ بنزین قطر" با ملات جان کارگران خست ورزشگاه های جام جهانی را می چینند

متن خبر از «مجله هفته»: اخیرا فدراسیون جهانی کارگری به وضعیت کارگران در قطر اعتراض کرده است. "میدل ایست آنلاین" نوشته است: علی رغم خشم فزاینده جهانی، شرایط ناگوار و سخت کارگران خارجی در قطر در زمینه ساخت تجهیزات ورزشی مسابقات جام جهانی ۲۰۲۲، همچنان ادامه دارد و بهبودی در این زمینه حاصل نشده است.

فدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری هشدار داده است که در صورت ادامه این وضعیت ناگوار، ۴ هزار کارگر خارجی تا قبل از برگزاری مسابقات جام جهانی ۲۰۲۲ در قطر جان خود را از دست خواهند داد.

فدراسیون جهانی فوتبال "فیفا" نیز درباره وضعیت معیشتی کارگران خارجی که برای ساخت تجهیزات ورزشی جام جهانی ۲۰۲۲ در قطر فعالیت می کنند هشدار داده و "جوزف بلاتر" رییس این فدراسیون به موارد متعدد نقض حقوق کارگران مهاجر در این کشور اذعان کرده است.

سازمان های حقوق بشر، فدراسیون جهانی فوتبال و

پارلمان اروپا مدت هاست که به بحث بیگاری کشیدن

و بردگی کارگران خارجی در قطر برای ساخت

تجهیزات ورزشی جام جهانی ۲۰۲۲ که

تاکنون شماری از کارگران را به

کام مرگ برده و شماری

نیز به بیماری های سخت

مبتلا شده اند، پرداخته اند.

"شارون بارو"، دبیرکل

کنفدراسیون جهانی

اتحادیه های کارگری،

گفت: در سفر چهار روزه

ای که به قطر داشتیم، هیچ

نشانی از بهبود شرایط معیشتی

کارگران خارجی ندیدیم.

وی افزود: در جلسات استماع درد

های کارگران، حکایت های هولناکی

بویژه در خصوص روند فزاینده بازداشت و

زندانی کردن زنان و مردان و افزایش خشم

و تنش در میان کارگران ساکن اردوگاه های

کارگری، مطرح شد.

روزنامه گاردین چاپ انگلیس نیز ماه سپتامبر

در تحقیقی فاش کرد که ۴۴ کارگر نپالی از

تاریخ ۴ ژوئن تا ۸ اوت، بر اثر مشکلات قلبی

یا حوادث حین کار، در قطر جان خود را از

دست داده اند؛ زیرا کارگران خارجی ناچارند

در گرمای ۰۵ درجه و فقدان آب آشامیدنی

و.. کار کنند.

این تحقیق، شیوع بیماری، اماکن مسکونی

غیر بهداشتی و وضعیت ناگوار تغذیه را از دیگر مشکلات جدی کارگران

خارجی در قطر عنوان کرده است.

مبارزه طبقاتی: قطر که مدت ها نقشی جز پمپ

بنزین کشورهای توسعه یافته را نداشت، چند

سالی است که با ایجاد شبکه خبری ثروتمند

و حرفه ای الجزیره و نیز میزبانی جام جهانی

۲۰۲۲ می خواهد نقش مهم تری را در

منطقه خاورمیانه و مخصوصا جهان

عرب بازی کند. این در حالی است که

شرایط کارگران (مخصوصا کارگران

خارجی) در قطر دست کمی از

شرایط بردگان مشغول به کار در

اهرام ثلاثه مصر را ندارد.

اعتصاب پتروشیمی خوارزمی بندر امام در اعتراض به دستمزد پایین

متن خبر از «اتحادیه آزاد کارگران ایران»: روز

۰۱ آذر ۱۳۹۲ نیز کارگران پتروشیمی خوارزمی

با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و

صبح فردایش کارگران پتروشیمی بسباران نیز به این

اعتصاب پیوستند.

پیش از این هم در روز ۲۹ مهر ماه، مدیرعامل

پتروشیمی بندر امام بدنبال اعتصاب کارگران

خوارزمی و نیز پتروشیمی فراورش دستور العمل

افزایش ۳۲ درصدی مزد آنان را امضا کرده بود

اما از آنجا که این دستور العمل تحقق پیدا نکرده

بود کارگران پتروشیمی خوارزمی دوباره دست به

اعتصاب زدند و کارگران پتروشیمی بسباران نیز که

قبلا با خواست افزایش مزد اعتصاب جداگانه ای را

کرده بودند و توجه چندانی به خواست آنان برای

افزایش حداقل مزد نشده بود به اعتصاب کارگران

پتروشیمی خوارزمی پیوستند و از صبح امروز

دست از کار کشیدند.

بنا بر آخرین خبرها اعتصاب این دو شرکت پتروشیمی در مجتمع

پتروشیمی بندر امام همچنان ادامه دارد و مسئولین پتروشیمی بندر امام تاکنون عکس العملی به آن نشان نداده اند.

روز ۱۳ آذر ماه با وعده مسئولین این شرکت ها مبنی بر پیگیری افزایش مزد و نیز پرداخت ۰۰۵ هزار تومان پاداش نفت طی ماه آینده ، اعتصاب پایان یافت و کارگران به سر کار خود برگشتند.

مبارزه طبقاتی: دو سالی است که دامنه اعتصاب های کارگری به شرکت های نفتی-پتروشیمی کشیده شده است. قبلا کمتر خبری از اعتصاب در شرکت های بزرگ و سود آور نفتی - پتروشیمی شنیده می شد و معمولا کارگران این شرکت ها دستمزد بهتری نسبت به متوسط کارگران ایران دریافت می کردند.

با توسعه بحران اقتصادی و نیز تشدید تحریم ها این شرکت ها نیز دچار مشکل سود آوری شده اند و به این ترتیب مدتی است که اعتصاب های کارگری زیادی در این شرکت ها اتفاق می افتد.

اعتصاب کارگران بخش تعمیرات پارس جنوبی (عسلویه) در اعتراض به کاهش دستمزد

متن خبر از ایلنا: روز ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۲ ، ۲۸۰ کارگر واحد تعمیرات مجتمع گاز پارس جنوبی در اعتراض به کاهش چند صد هزار تومانی مزدشان از ابتدای اردیبهشت ماه سال جاری، برای دومین بار تجمع کردند.

یکی از نمایندگان کارگران که نخواست نامش فاش شود با اعلام این خبر به خبرگزاری ایلنا گفت: ۲۸۰ کارگر واحد تعمیرات مجتمع گاز پارس جنوبی که به کاهش چند صد هزار تومانی مزدشان از ابتدای اردیبهشت ماه سال جاری معترض اند، از صبح ۱۱ آذر ماه با ترک محل کارشان، در مقابل دفتر مدیر عامل مجتمع تجمع کردند.

وی با بیان اینکه بیش از ۶۰۰ کارگر واحد تعمیرات وضعیتی مشابه دارند، ادامه داد: نیروهای حراست پس از گذشت ۲ ساعت از شروع تجمع از کارگران خواستند متفرق شوند اما کارگران به تجمعشان ادامه دادند.

به گفته نماینده کارگران با ادامه تجمع، جلسه ای با حضور مدیر عامل مجتمع گاز پارس جنوبی، مدیران عامل پالایشگاه های این مجتمع و پنج نفر از نمایندگان کارگران برگزار شد.

وی همچنین تصریح کرده: مدیرعامل در این جلسه عنوان کرد فقط می تواند ۵۷ درصد از حقوق کسر شده کارگران در آبان ماه را به آنها پرداخت کند و از ماه های آتی نیز، همین مبلغ به حقوق کارگران اضافه کند.

به گفته این نماینده کارگری، هیچ یک از نمایندگان کارگران از وعده های مدیران حاضر در جلسه قانع نشدند و تجمع کارگران تا زمانی که از پرداخت همه حقوق تاخیری اطمینان پیدا کنند ، ادامه خواهد داشت.

گفتنی است کارگران معترض در تاریخ ۳ آذر ماه نیز برای پیگیری مطالبه صنفی شان در مقابل دفتر مدیر عامل تجمع کرده بودند که عباسی رئیس حراست به آنها وعده داد مشکل حقوق شان تا ۳ روز دیگر حل می شود. امری که البته اتفاق نیفتاد.

مبارزه طبقاتی: در شرایطی که تورم سفره های کارگران را بیش از گذشته خالی کرده است، کارفرمایان طرف قرارداد با قرارگاه خاتم الانبیا سپاه (مسئول فعلی پروژه پارس جنوبی) به کاهش دستمزد کارگران اقدام کرده اند.

به دلیل شرایط بحرانی موجود، اکثر پروژه های پارس جنوبی به شدت کند و بسیاری نیز به کلی متوقف شده اند. کارفرمایان شرکت های پیمان کاری نیز برای فرار از ورشکستگی به معیشت و دستمزد کارگران دستبرد زده اند و آن را کاهش داده اند.

اعتصاب پلی اکریل اصفهان در اعتراض به قرارداد های پیمانکاری

متن خبر از «اتحادیه آزاد کارگران ایران»: ۰۰۵۱ کارگر پلی اکریل اصفهان سال هاست در قالب شش شرکت زیرمجموعه تحت مسئولیت شرکت مادر (هلدینگ) کار می کنند و حال با تصمیم کارفرما مبنی بر جدا سازی شرکت های زیر مجموعه و واگذاری شان به شرکت های پیمان کاری ، امنیت شغلی شان را در معرض خطر می بینند.

بر اساس سیاست کوچک سازی این کارخانه، مجموعه شرکتهای پلی اکریل ایران در حال واگذاری است و قرار است آزمایشگاه به شرکت "نیک آزمون"، نیروگاه به "انرژی گستران"، پلی استر به "پلی استر هشت بهشت"، اکلیت ۲ به "الیاف زاینده رود"، اسکه سازی به "شرکت خدمات بندری" و بخش خدمات نیز به شرکت "پهن گستر" انتقال یابد.

کارگران معتقدند با واگذاری این شرکت های به زیرمجموعه ها ، قراردادهای کاری شان تغییر می کنند. کارگران پیش تر، طی دور اول اعتراضات در روزهای ۸، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ آبان ماه با برگزاری تجمعاتی خواستار رسیدگی مسئولان استانی به مطالبات صنفی شان شده بودند و سپس طبق توافق مذاکرات قبلی، در فاصله روزهای ۵۱ تا ۵۲ آبان به ادامه کار پرداختند.

این کارگران دور دوم اعتراضات را از ۵۲ آبان ماه، پس از پایان مهلت ده روزه رسیدگی به مطالبات صنفی شان شروع کرده اند و در روزهای ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ آبان در محوطه کارخانه تجمع کردند و دوشنبه شب (۲۷ آبان ماه) را نیز در مسجد کارخانه به صبح رساندند.

کارگران معترض کارخانه پلی اکریل اصفهان پیش از این طی نامه ای خواسته های صنفی خود را در ۱۰ مورد طرح کرده بود.

کارگران پلی اکریل اصفهان خواهان افزایش ۲۰ درصدی دستمزد، حفظ یکپارچگی کارخانه، بازبینی طرح طبقه بندی مشاغل، برکناری برخی مدیران کارخانه، افزایش مدت قرارداد کار، بازگشت به کار همکاران اخراجی خود، ایجاد تشکل و تحقق برخی دیگر از خواسته های شان از جمله واگذاری شفاف پیمانکاری رستوران کارخانه هستند.

استعفای برخی اعضای هیات مدیره کنونی کارخانه پلی اکریل اصفهان و همچنین حفظ و بررسی اسناد مربوط به عملکرد آنها در صدر خواسته های ده گانه کارگران معترض قرار دارد.

تشکیل شورای اسلامی کار و بازگشت به کار تمامی کارگرانی که به واسطه فعالیت در این تشکل صنفی فسخ قرارداد شده اند نیز یکی دیگر

از خواسته‌های صنفی کارگران پلی اکریل اصفهان است.

کارگران پلی‌اکریل در آخرین روز از اعتراضات، صبح چهارشنبه (۲۹ آبان ماه) از ساعت ۷ تا ۱۱ در محوطه کارخانه تجمع کردند و با شروع بارندگی به مسجد کارخانه رفتند تا درباره آینده اعتراضات صنفی شان تصمیم بگیرند.

یکی از پیشنهادات مورد توافق در جلسه روز چهارشنبه این بود که اعتراضات کارگران "روزانه" ادامه داشته باشد به گونه ای که صبح‌ها پیش از شروع کار از ساعت ۷ تا ۸ و عصرها در خاتمه کار از ساعت ۳ تا ۴ در محوطه کارخانه تجمع کنند.

روز ۰۳ آبان چهار تن از رهبران کارگران پلی اکریل اصفهان به نام های جواد لطفی ، عباس حقیقی ، کیومرث رحیمی و احمد صابری حوالی ساعت چهار صبح توسط نهادهای نظارتی بازداشت و به شهر "دستگرد" در ۱۳ کیلومتری شمال شهر اصفهان منتقل شدند.

صبح روز دوم آذر ماه کارگران دوباره تجمع کردند و علاوه بر خواسته های قبلی خود ، خواهان آزادی رفقای زندانی خود شدند.

مبارزه طبقاتی: این سیاست سرمایه‌داران است که در همه دنیا با واگذاری شرکت‌های بزرگ به دهها شرکت پیمان کاری، اولاً طبقه کارگر را متفرق و پراکنده می‌کنند و ثانیاً کارگر را طرف قرارداد یک شرکت کوچک پیمان کاری می‌کنند تا خود برخورد مستقیمی با خواسته‌های کارگران نداشته باشد.

به عنوان مثال از سال ها پیش شهرداری های ایران کارهای خدماتی شهر را به شمار متعددی از شرکت‌های کوچک پیمانکاری واگذار می‌کنند که هر کدام تعداد اندکی از کارگران قرارداد موقت را استخدام کرده‌اند. به این وسیله توده قدرتمند کارگران شهرداری بین شرکت های مختلف پیمان کاری تقسیم و خرد می شوند و همچنین شهرداری به عنوان متصدی خدمات شهری پاسخگوی مسائل معیشتی کارگران نیست و این کارگران مستقیماً با یک شرکت پیمان کاری طرف هستند که در صورت کوچکترین اعتراضی قرارداد موقت آنان را لغو می‌کند. طبیعتاً با تعداد زیاد بیکاران، همیشه کسانی هستند که جانشین کارگران اخراجی شوند.

مقاله‌ای کوتاه از تروتسکی و درس‌هایی برای ایران

حمید علیزاده

«دیروز بهترین روز جناب هیتلر بود اما این باصلاح پیروزی انتخاباتی نازی‌ها، آغاز پایان است». این موضع فاجعه‌بار در یک شعار خلاصه می‌شد: «پس از هیتلر، نوبت ماست!»

تروتسکی مبارزه‌ای بی‌امان علیه استالینیست‌ها و افکارشان که طبقه‌ی کارگر را از شکستی به شکست دیگر می‌کشاند به راه انداخت. مقاله‌ی زیر تنها بخش کوچکی از آثار درخشان او درباره‌ی رشد فاشیسم است (جزوه‌ای از نوشته‌هایش با عنوان «فاشیسم چیست و چگونه باید با آن جنگید؟» توسط میثم کاوه، از هواداران ما، به فارسی ترجمه و منتشر شده است). در این جا او توضیح می‌دهد چطور پیروزی فاشیسم خطری عمده برای طبقه‌ی کارگر است که آگاهی آن ضرورتاً به عقب پرتاب خواهد شد. دیکتاتوری، در هم کوبیدن سازمان‌های کارگری و حذف حقوق دموکراتیک در آلمان باعث نخواهد شد که توهم کارگران آلمان به دموکراسی بورژوازی از میان برود. برعکس، این توهومات را تقویت می‌کند. او توضیح داد که در واقع توهومات دموکراتیک در زمان فاشیسم منشا احیای رفورمیسم در سطح توده‌ای خواهند بود. این دقیقاً همان اتفاقی است که پس از جنگ جهانی دوم افتاد.

تروتسکی می‌گوید: «دگماتیست‌ها در قالب شماها فکر می‌کنند. توده‌ها با واقعیات فکر می‌کنند. طبقه‌ی کارگر رویدادها را نه به عنوان تجربیاتی با این یا آن «تز» که به عنوان تغییراتی زنده در سرنوشت مردم درک می‌کند. پیروزی فاشیسم یک میلیون بار بیشتر به میزان پیشروی سیاسی می‌افزاید تا پیش‌بینی آینده‌ی نامعلومی که از آن ناشی می‌شود. اگر از دل ورشکستگی دموکراسی، دولتی پرولتری برآمده بود، پیشروی جامعه، و همچنین پیشروی آگاهی توده‌ای، قدمی بزرگ به سوی جلو بر می‌داشت. اما از آن جا که در واقعیت، پیروزی فاشیسم بود که از دل ورشکستگی دموکراسی در آمد، آگاهی توده‌ها عقب زده شد - البته تنها موقتاً.»

مقاله‌ای که از پی می‌آید در سال ۱۹۳۲ و تنها چند ماه پس از به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در آلمان نوشته شده است. این مقاله شهادتی بر درک درخشان تروتسکی از منطق فاشیسم است.

در زمانی که این مقاله نوشته می‌شد، کمینترن، بین‌الملل کمونیستی، دست به چرخشی فاجعه‌بار زده بود. این سازمان که از بنیاد انحطاط پیدا کرده بود و از بین‌المللی انقلابی به آلت دست بوروکراسی استالینیستی حاکم بر شوروی تبدیل شده بود، «تئوری» جدیدی به نام «دوره‌ی سوم» به پا کرده بود. طبق این تئوری، بحران نهایی و فروپاشی سرمایه‌داری نزدیک بود. در نتیجه، وظیفه‌ی احزاب کمونیست این بود که خود را از تمام عناصر «ارتجاعی»، یعنی کارگران اصلاح‌طلب و طرفدار احزاب سوسیال دموکرات، دور نگاه دارند. کار استالینیست‌ها به جایی رسید که در سال ۱۹۳۱ جبهه متحدی غیررسمی با نازی‌ها تشکیل دادند تا دولت سوسیال دموکرات در ایالت پروس را پایین بکشند! سیاستی مشابه در احزاب کمینترن در سراسر جهان دنبال شد.

چنان‌که تروتسکی به درستی هشدار داده بود، این سیاست باعث انشقاق در جنبش قدرتمند کارگری آلمان شد. طبقه‌ی کارگر آلمان در راه مبارزه با فاشیست‌ها فلج شد تا هیتلر، چنان‌که خودش پز می‌داد، «بدون شکستن یک پنجره، به قدرت» برسد. این عقب‌نشینی بزرگی برای کارگران آلمان بود. هیتلر دست به حمله‌ای تمام جانبه علیه تمام سازمان‌های کارگری زد و هزاران کارگر به زندان افتادند و به قتل رسیدند. استالینیست‌ها انگار هیچ چیز از این فاجعه نفهمیده بودند. آنان می‌گفتند به قدرت رسیدن هیتلر اهمیت چندانی ندارد. در سپتامبر ۰۳۹۱، «روت فان»، ارگان حزب کمونیست آلمان، اعلام کرد:

بر این بنیان بود که تروتسکی تاکید کرد مارکسیست‌ها نباید از استفاده از شعارهای دموکراتیک جهت ارتباط گرفتن با جنبش خیزان انقلابی ابایی داشته باشند. اصلا اگر کاری غیر از این بکنند دست خود را از این جنبش کوتاه خواهند کرد. وظیفه‌ی مارکسیست‌ها در چنین اوضاعی محکوم کردن خواست‌های دموکراتیک مردم نیست که توضیح این است که ما پیگیرترین دموکرات‌ها هستیم و رفورمیست‌ها و بورژوا-دموکرات‌ها دوباره و دوباره کارگران را مایوس خواهند کرد. این به هیچ وجه نباید به این معنی باشد که ما مبارزه برای سوسیالیسم را کنار می‌گذاریم. درست بر عکس. ما این دو مبارزه را از اساس مرتبط با یکدیگر می‌دانیم. مبارزه برای دموکراسی در عصر انحطاط سرمایه‌داری لاجرم به مبارزه علیه سرمایه‌داری بدل خواهد شد.

درس‌هایی برای ایران

مقاله‌ی تروتسکی درس‌های بسیاری برای انقلابیون ایرانی دارد. بازتاب‌های افکار «دوره سومی» استالینیستی هنوز هم در میان کسانی شنیده می‌شود که جنبش سبز را به این بهانه که «فقط راجع به انتخابات بود» یا «فقط مربوط به دموکراسی بورژوایی بود» رد می‌کنند. اما آخر چگونه ممکن است که جنبشی انقلابی در ایران بر سر موضوعی به غیر از دموکراسی آغاز شود؟ جنبش کارگری ایران، به همراه تمام سازمان‌هایش، در سال‌های پس از انقلاب نابود شد. نه حزبی در کار هست و نه سندیکایی توده‌ای و نه رهبران ملی کارگری که بتوانند نقطه‌ی کانونی مبارزه‌ی توده‌ها باشند. در عین حال، نسل جدیدی که در ایران بزرگ می‌شود تنها دیکتاتوری خفقان‌باری را چشیده که دخالت خشونت‌باری بر تک تک جنبه‌های زندگی آنان تحمیل می‌کند. طبیعی است که هر جنبشی ضرورتا با خواسته‌های دموکراتیک آغاز شود. با این وجود، روشن است که هر قدم پیش روی جنبش‌ها زاویه را بین خواسته‌های دموکراتیک توده‌ها و ظرفیت‌های واقعی دموکرات‌های بورژوا و دموکراسی بورژوایی به مثابه‌ی کل افزایش می‌دهد.

برای کارگران مساله‌ی دموکراسی کاملا با مساله‌ی نان گره خورده است. سرمایه‌داری امروز، چه از نوع دموکراتیک و چه از نوع دیکتاتوری، در بحرانی است که به آن قابلیت حل این مساله را نمی‌دهد. در نتیجه خواسته‌های دموکراسی می‌تواند منجر به خواست مصادره‌ی قدرت بورژوایی شود که منشا تمام ارتجاع در ایران است.

درک این روند برای مارکسیست‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. به قول تروتسکی «آن حزب انقلابی که بکوشد از روی این مرحله بپرد، گردن خود را خواهد شکست». وظیفه‌ی مارکسیست‌های ایران این است که در هر مرحله مبارزه برای دموکراسی را به مبارزه برای سوسیالیسم پیوند بزنند. ما به کارگران و جوانان ایران که می‌خواهند برای خواسته‌های دموکراتیک مبارزه کنند، می‌گوییم: «اگر می‌خواهید برای دموکراسی بجنگید، ما تا آخرین نفس در کنارتان می‌جنگیم. اما مبارزه برای دموکراسی تنها وقتی حقیقتا پیروز می‌شود که قدرت در دست خود شما

باشد و بورژوازی انگلی که ریشه‌ی تمام مشکلات‌تان است مصادره شود». اینگونه است که، در حالی که تفاوت طبقاتی خود را درون جنبش نشان خواهد داد، کارگران و بهترین جوانان، از دل تجربیات خود، به همان نتایجی می‌رسند که ما رسیده‌ایم. و آن‌ها که ببینند ما پیگیرترین مبارزین برای دموکراسی بوده‌ایم، جذب ما می‌شوند. اما بیرون ایستادن از این جنبش و محکوم کردن آن حکم ایستادن در مقابل قطاری گلوله‌ای را دارد.

البته بعضی مسائل موجود در نوشته‌ی تروتسکی در مورد ایران کاربرد ندارند.

دو تفاوت اصلی بین پدیده‌ای که تروتسکی آن را توضیح می‌دهد و مسائل پیش روی ما در ایران وجود دارد. اولی، این است که جمهوری اسلامی، از نقطه نظر علمی، حکومت فاشیستی نیست (گرچه در بعضی مواقع مشخص عناصری از فاشیسم را داشته است). اما این نتیجه‌گیری‌های ما را تغییر نمی‌دهد چرا که وضعیت کارگران و جوانان، در رابطه با سرکوب و فقدان حقوق دموکراتیک، کیفیتا (اگر نه کمیتا) مشابه با آلمان نازی است.

دوم، و مهم‌تر از همه، این است که قدرت هیتلر در سال ۱۹۳۳ رو به افزایش بود. او قدرتمندانه مشغول نابودی سازمان‌های کارگری بود و موقعیت خود را مستحکم می‌کرد. اما جمهوری اسلامی امروز در حال زوال است. این نظام تا مغز استخوان فاسد شده و چند سالی است که از بحرانی به بحران دیگر قدم می‌گذارد. این حکومت به زحمت سر پا مانده و پایگاه حامیانش رو به کاهش است. حتی دولت روحانی، که در ظاهر پایدار به نظر می‌رسد، از این بحران‌ها در امان نیست. این‌ها در واقع انعکاسی از بحران سرمایه‌داری ایران هستند.

اگر رهبری یا سازمانی شایسته وجود داشت، توده‌ها بارها فرصت این را داشتند که این نظام را سرنگون کنند. فقدان چنین رهبری‌ای، جنبش توده‌ای را موقتا پس زده. اما همین، فشارهای زیر سطح جامعه را بیشتر کرده است و اوضاعی حتی انفجاری‌تر را تدارک دیده است.

مساله‌ی دموکراسی نقشی کلیدی در رویدادهای آینده بازی خواهد کرد. برای مارکسیست‌ها، رویکرد صحیح به این مساله از همه چیز مهم‌تر است. ما از یک طرف هیچ توهمی نداریم که دموکراسی بورژوایی بتواند مشکلات کارگران را حل کند. از سوی

دیگر، بی‌توجهی به مساله‌ی دموکراسی باعث می‌شود از قطار انقلاب جا بمانیم. کلید پیروزی این است که در کنار توده‌ها، مصمم‌ترین مبارزین برای حتی کوچک‌ترین اصلاحات باشیم اما در عین حال توضیح دهیم که مشکلات اصلی را تنها می‌توان از طریق مبارزه علیه کل نظام حل کرد.

ایران آبستن رویدادهای بزرگی است. انقلابیون ایران باید با آموختن درس‌های گذشته از تکرار اشتباهات بپرهیزند و خود را آماده کنند. در این جهت است که ما این مقاله‌ی تروتسکی را ترجمه و منتشر کرده‌ایم. این در کنار سایر مقاله‌های کلاسیک مارکسیسم، معدن طلائی است که تمام مبارزین واقعی باید آن را به دقت مورد مطالعه قرار دهند.*



فاشیسم و شعارهای دموکراتیک

لئون تروتسکی ژوئیه ۱۹۳۳ - ترجمه‌ی آرش عزیزی

مکمل یکدیگرند. حالا چه شده که پیروزی فاشیسم می‌تواند دموکراسی را یک‌بار برای همیشه از میان ببرد؟ خوب است در این مورد بوخارین، زینوویف یا «خود» مانوئیلسکی توضیحاتی بدهند.

کمینترن، دیکتاتوری نظامی-پلیسی پریمو ده ریورا را فاشیسم اعلام کرد. اما اگر پیروزی فاشیسم به معنای حذف نهایی تعصبات دموکراتیک است، چطور می‌توان این واقعیت را توضیح داد که دیکتاتوری پریمو ده ریورا جای خود را به جمهوری‌ای بورژوازی داد؟ درست است که رژیم ریورا فاصله‌ی زیادی با فاشیسم داشت. اما هر چه بود حداقل یک ویژگی مشترک با فاشیسم داشت: در نتیجه‌ی ورشکستگی نظام پارلمانی ظهور کرد. اما این باعث نشد پس از آن که ورشکستگی خودش فاش شد جای خود را به پارلمانتاریسم دموکراتیک ندهد.

شاید بشود گفت انقلاب اسپانیا گرایش پرولتری دارد و سوسیال دموکراسی در ائتلاف با سایر جمهوری‌خواهان توانسته رشد آنرا در مرحله‌ی پارلمانتاریسم بورژوازی متوقف کند. اما این حرف، که به خودی خود درست است، تنها حرف ما را روشن‌تر ثابت می‌کند که اگر دموکراسی بورژوازی موفق به فلج کردن انقلاب پرولتاریا بود، علت این واقعیت است که تحت یوغ دیکتاتوری «فاشیستی»، توهامات دموکراتیک تضعیف که نشدند هیچ، قوی‌تر هم شدند.

آیا در طول ده سال حکومت استبدادی موسولینی «توهامات دموکراتیک» در ایتالیا از میان رفته‌اند؟ فاشیست‌ها خود تصویری اینچنینی از اوضاع می‌دهند. در واقعیت اما توهامات دموکراتیک قوایی تازه می‌یابند. در این دوره نسل جدیدی بزرگ شده است. از نظر سیاسی در شرایط آزادی زندگی نکرده اما خوب می‌داند فاشیسم چیست: این دقیقاً شرایطی است که نتیجه‌اش دموکراسی‌طلبی خام و زمخت می‌شود. سازمانی به نام «جوستیسیا ای لیبریا» (عدالت و آزادی) در ایتالیا ادبیات دموکراتیک غیرقانونی پخش می‌کند و کم هم موفق نیست. افکار دموکراسی بدین‌سان هوادارانی می‌یابند که حاضرند خود را فدا کنند. حتی کلی‌گویی‌های شل و ول سلطنت‌طلب لیبرال، کنت اسفورزا، به شکل جزوه‌های غیرقانونی پخش می‌شوند. ایتالیا در طول این سال‌ها اینقدر به عقب پرتاب شده!

معلوم نیست چرا از فاشیسم خواسته می‌شود در آلمان نقشی بازی کند، دقیقاً متضاد آن نقشی که در ایتالیا بازی کرد. آیا علت این است که «آلمان، ایتالیا نیست؟» فاشیسم پیروز در واقع نه لوکوموتیو تاریخ که ترمز عظیمی در راه آن است. همانطور که سیاست سوسیال دموکراسی پیروزی هیتلر را تدارک دید، رژیم ناسیونال سوسیالیسم [نازیسم] لاجرم منجر به داغ شدن تنور توهامات دموکراتیک می‌شود.

۳. آیا سوسیال دموکراسی می‌تواند خود را احیا کند؟

رفقای آلمان شهادت می‌دهند که کارگران سوسیال دموکرات و حتی بسیاری از بوروکرات‌های سوسیال دموکرات «توهم خود» به دموکراسی را از دست داده‌اند. ما باید هر آن‌چه می‌توانیم از روحیه‌ی انتقادی کارگران رفورمیست، در جهت آموزش انقلابی‌شان، برداشت کنیم.

۱- آیا حقیقت دارد که هیتلر «تعصبات دموکراتیک» را نابود کرده است؟

قطع‌نامه‌ی ماه آوریل هیئت رئیسه‌ی «کمیته اجرایی بین‌المللی کمونیست» با عنوان «در مورد موقعیت کنونی در آلمان» به نظر ما در تاریخ به عنوان گواه نهایی ورشکستگی کمینترن مقلدین ثبت خواهد شد. گل سرسبد این قطع‌نامه پیش‌بینی‌ای است که در آن تمام مضرات و تعصبات بوروکراسی استالینیستی به نهایت خود می‌رسند. قطع‌نامه با صدای بلند اعلام می‌کند که «برپایی دیکتاتوری علنی فاشیستی با نابودی تمامی توهامات دموکراتیک توده‌ها و با رها ساختن آن‌ها از نفوذ سوسیال دموکراسی، ضرباهنگ پیشروی انقلاب پرولتری در آلمان را شتاب می‌بخشد».

انگار فاشیسم ناگهان شده لوکوموتیو تاریخ: توهامات دموکراتیک را نابود می‌کند، توده‌ها را از نفوذ سوسیال دموکراسی آزاد می‌کند، پیشروی انقلاب پرولتری را شتاب می‌بخشد. بوروکراسی استالینیستی همان وظایف بنیادینی را بر دوش فاشیسم می‌گذارد که خود نشان داد به کلی ناتوان از انجام آن‌ها است.

از نظر تئوریک، شکی نیست که پیروزی فاشیسم گواه این واقعیت است که دموکراسی به پایان کار خود رسیده؛ اما از نظر سیاسی، رژیم فاشیستی تعصبات دموکراتیک را حفظ می‌کند، از نو می‌سازد، آن‌ها را در میان جوانان زنده می‌کند و حتی قادر است برای مدتی کوتاه به آن‌ها بیشترین قدرت را اعطا کند. دقیقاً همین یکی از مهم‌ترین اشکال نقش تاریخی ارتجاعی فاشیسم است.

دگماتیست‌ها در قالب شماها فکر می‌کنند. توده‌ها با واقعیات فکر می‌کنند. طبقه‌ی کارگر رویدادها را نه به عنوان تجربیاتی با این یا آن «تتز» که به عنوان تغییراتی زنده در سرنوشت مردم درک می‌کند. پیروزی فاشیسم یک میلیون‌بار بیشتر به میزان پیشروی سیاسی می‌افزاید تا پیش‌بینی آینده‌ی نامعلومی که از آن ناشی می‌شود. اگر از دل ورشکستگی دموکراسی، دولتی پرولتری برآمده بود، پیشروی جامعه، و همچنین پیشروی آگاهی توده‌ای، قدمی بزرگ به سوی جلو بر می‌داشت. اما از آن‌جا که در واقعیت، پیروزی فاشیسم بود که از دل ورشکستگی دموکراسی در آمد، آگاهی توده‌ها عقب زده شد - البته تنها موقتاً. در هم کوبیدن دموکراسی و ایماز به دست هیتلر همانقدر می‌تواند پایان‌بخش توهامات دموکراتیک باشد که آتش‌زدن رایشتاگ [مجلس آلمان-م] به دست گورینگ [معاون هیتلر] می‌تواند پارلمان پرستی را بخشکاند.

۲. نمونه‌ی اسپانیا و ایتالیا

چهار سال پیاپی شنیدیم که دموکراسی و فاشیسم نه متضاد که

اما در عین حال میزان «توهم‌زدایی» رفورمیست‌ها باید به روشنی فهمیده شود. راهبان سوسیال دموکراتیک به دموکراسی حمله می‌کنند تا نقش خود را توجیه کنند. آن‌ها حاضر نیستند اعتراف کنند که بزذلانی شایسته‌ی سرزنش بودند، ناتوان از جنگیدن برای آن دموکراسی که خود ساختند و برای کرسی‌های منززل خودشان در آن. این است که این آقایان تقصیر را از خود به گردن دموکراسی ناملموس می‌اندازند. چنان‌که می‌بینیم این رادیکالیسم نه تنها نازل است که تمام و کمال، دروغین است! بگذار بورژوازی این «نامتوهم‌ها» را با انگشت کوچکش فرا بخواند و آن‌ها چهار پا به سوی ائتلافی جدید با او می‌روند. بله، حقیقت دارد که در میان توده‌های کارگران سوسیال دموکرات، نفرتی واقعی از خیانت‌ها و سراب‌های دموکراسی در حال تولد است. اما تا چه سطحی؟ بخش اعظم از میان هفت تا هشت میلیون کارگر سوسیال دموکرات در بالاترین سردرگمی، بی‌عملی نومیدانه و تسلیم در مقابل پیروزان به سر می‌برند. در عین حال، نسل جدیدی زیر چکمه‌ی فاشیسم شکل می‌گیرد، نسلی که قانون اساسی وایمار برای آن افسانه‌ای تاریخی خواهد بود. آن‌گاه تبلور سیاسی درون طبقه‌ی کارگر روی چه خطی دنبال می‌شود؟ این وابسته به شرایط متعددی است و از جمله وابسته به سیاست ما.

تاریخ، جایگزینی مستقیم رژیم فاشیستی با دولتی کارگری غیرممکن نیست. اما تحقق چنین امکانی نیازمند این است که حزب کمونیستی قدرتمند و غیرقانونی خود را در روند مبارزه علیه فاشیسم شکل دهد تا پرولتاریا بتواند تحت رهبری آن فاتح قدرت شود. اما باید گفت ایجاد حزبی انقلابی از این دست در شرایط غیرقانونی چندان محتمل نیست؛ به هر حال، هیچ چیز نیست که از پیش آن‌را تضمین کند. نارضایتی، برآشفستگی و جوشش توده‌ها، از لحظه‌ای مشخص به بعد، بسیار سریع‌تر از شکل‌گیری غیرقانونی حزب پیشتاز رشد می‌کند. و هر فقدان شفافیتی در آگاهی توده‌ها ناگزیر به نفع دموکراسی تمام می‌شود.

این به هیچ وجه به این معنی نیست که آلمان پس از سقوط فاشیسم باید دوباره سال‌ها پای درس مکتب پارلمان‌تاریسم بنشیند. فاشیسم تجربه‌ی سیاسی گذشته را حذف نمی‌کند؛ حتی کمتر از آن قادر به تغییر ساختار اجتماعی ملت است. انتظار عصر جدید و طولانی‌مدت دموکراسی در ادامه‌ی روند اوضاع در آلمان، بزرگ‌ترین اشتباه خواهد بود. اما در بیداری انقلابی توده‌ها، شعارهای دموکراتیک ناگزیر اولین فصل خواهند بود. حتی اگر پیشروی بیشتر مبارزه به طور کلی حتی یک روز هم اجازه‌ی احیای دولت دموکراتیک را ندهد (و چنین چیزی کاملاً ممکن است) خود مبارزه نمی‌تواند شعارهای دموکراتیک را دور بزند! آن حزب انقلابی که بکوشد از روی این مرحله بپرد گردن خود را خواهد شکست.

مساله‌ی سوسیال دموکراسی از نزدیک مرتبط با این چشم‌انداز عمومی است. آیا دوباره بر صحنه ظاهر خواهد شد؟

تشکیلات قدیمی از میان رفته و نمی‌توان راه برگشتی برایش قائل شد. اما این به این معنی نیست که سوسیال دموکراسی نمی‌تواند تحت صورتک تاریخی جدیدی احیا شود. احزاب اپورتونیست که زیر ضربه‌های ارتجاع اینقدر راحت سقوط می‌کنند و پریپ می‌شوند در اولین احیای سیاسی به همان سادگی دوباره حیات می‌یابند. ما در روسیه این را در نمونه‌ی منشویک‌ها و سوسیال-رولوسیونرها

دیدیم. سوسیال دموکراسی آلمان نه تنها قادر به بازیابی خود است که حتی می‌تواند نفوذی وسیع بیابد، بخصوص اگر حزب پرولتاریای انقلابی «نفی» دگماتیک شعارهای دموکراسی را جایگزین رویکردی دیالکتیک نسبت به آن‌ها کند. هیئت رئیسه‌ی کمینترن در این زمینه، مثل بسیاری موارد دیگر، دستیار رایگان رفورمیسم است.

۴. براندازیست‌ها بهتر از استالینیست‌ها

گمراهی در مساله‌ی شعارهای دموکراتیک بنیادی‌تر از همه خود را در تزه‌ای برنامه‌ای گروه اپورتونیست برانداز-تالهایمر در مورد مساله‌ی مبارزه علیه فاشیسم نشان داده است. در این تزه‌ای می‌خوانیم که حزب کمونیست «باید اشکال نارضایتی تمام [!] طبقات علیه دیکتاتوری فاشیستی را متحد کند» (در اصل سند زیر واژه‌ی «تمام» خط تاکید کشیده شده است). در این حال، این تزه‌ای با اصرار هشدار می‌دهند که: «شعار مقطعی نمی‌تواند ماهیت بورژوا-دموکراتیک داشته باشد». این دو گفته، که هر دو غلط هستند، تناقضی آشفتنی‌ناپذیر با یکدیگر دارند. در وهله‌ی اول، فرمول وحدت نارضایتی «تمام طبقات» کاملاً غیر قابل باور است. مارکسیست‌های روسیه در دوره‌ای از چنین فرمول‌بندی‌ای در مبارزه علیه حکومت تزار استفاده‌ی اشتباه کردند. از دل این استفاده‌ی اشتباه، مفهوم منشویکی انقلاب در آمد که استالین بعدها آن‌را در مورد چین به کار گرفت. اما در روسیه حداقل مساله‌ی تضاد کشور بورژوازی با پادشاهی اشراف بود. چطور می‌شود در کشوری بورژوازی صحبت از مبارزه‌ی «تمام طبقات» علیه فاشیسم کرد که خود ابراز بورژوازی بزرگ علیه پرولتاریا است؟ آموزنده خواهد بود که ببینیم تالهایمر، سازنده‌ی زمخت‌گویی‌های تفوریک، چگونه نارضایتی هوگنبرگ (بله، او هم جزو ناراضیان است) را با نارضایتی کارگر بیکار متحد می‌کند. چطور می‌توان جنبش «تمام طبقات» را متحد کرد مگر با بنیان نهادن خود بر دموکراسی بورژوازی؟ عجب ترکیب کلاسیکی از اپورتونیسم با اولتر-رادیکال‌گری در کلام!

هر چه خرده بورژوازی بیشتر از فاشیسم سرخورده شود و در نتیجه مالکین در عرش‌شان و دستگاه‌داران دولتی منزوی شوند، جنبش پرولتاریا علیه حکومت فاشیستی نیز مشخصه‌ای توده‌ای‌تر خواهد یافت. وظیفه‌ی حزب پرولتری استفاده از تضعیف یوغ توسط ارتجاع خرده‌بورژوازی جهت برانگیختن فعالیت پرولتاریا در راه فتح لایه‌های پایینی خرده بورژوازی است.

درست است که رشد نارضایتی لایه‌های میانی و رشد مقاومت کارگران، شکافی در بلوک طبقات حاکم ایجاد می‌کند و «جناح چپ»شان را وادار می‌کند به دنبال تماس با خرده‌بورژوازی برود. اما وظیفه‌ی حزب پرولتری در رابطه با جناح «لیبرال» مالکین این نیست که آن‌ها را به بلوک «تمام طبقات» علیه فاشیسم دعوت کند که، برعکس، این است که بلافاصله مبارزه‌ای قاطعانه علیه‌شان اعلام کند و بکوشد در میان لایه‌های پایینی خرده‌بورژوازی نفوذ کسب کند.

این مبارزه تحت کدام شعارهای سیاسی صورت خواهد گرفت؟ دیکتاتوری هیترل مستقیماً از دل قانون اساسی وایمار بیرون آمد. نمایندگان خرده‌بورژوازی با دست خود قدرت دیکتاتوری را تحویل هیترل دادند. اگر رشد بسیار مطلوب و سریع بحران فاشیستی را فرض بگیریم، آن‌گاه خواست برپایی رایش‌تاک با حضور تمامی نمایندگان معزول می‌تواند، در لحظه‌ای مشخص، کارگران را با وسیع‌ترین لایه‌های خرده‌بورژوازی متحد کند. اگر بحران بعدتر در بگیرد و خاطره‌ی رایش‌تاک تا آن موقع از میان رفته باشد، شعار انتخابات جدید

می‌تواند محبوبیت بسیاری پیدا کند. همین‌که چنین راهی ممکن است، کافی است. این‌که در رابطه با شعارهای دموکراتیکِ موقتی که متحدین خرده بورژوازی ما و لایه‌های عقب‌مانده‌ی خود پرولتاریا شاید بر ما تحمیل کنند دست خود را از پیش ببندیم، دگماتیسم مرگبار خواهد بود.

اما برنذر-تاله‌ایمر می‌گویند ما باید تنها، مدافع «حقوق دموکراتیک برای توده‌های کارگر: حق تجمع، اتحادیه‌های کارگری، آزادی مطبوعات، سازمان‌دهی و اعتصابات» باشیم. آنان برای تأکید بیشتر بر رادیکالیسم‌شان، می‌افزایند: «این خواسته‌ها باید اکیدا [!] از خواسته‌های بورژوا-دموکراتیک برای حقوق دموکراتیک همگانی تمیز داده شوند». هیچ کس به بینوایی آن اپورتونیستی نیست که چاقوی اولترا-رادیکالیسم را در دهان خود گرفته است!

آزادی تجمع و مطبوعات تنها برای توده‌های کارگر صرفاً تحت دیکتاتوری پرولتاریا قابل تصور است، یعنی در شرایط ملی‌سازی ساختمان‌ها، چاپخانه‌ها و غیره. ممکن است که دیکتاتوری پرولتاریا در آلمان نیز مجبور شود قوانینی استثنایی علیه استثمارگران به کار بندد: این بسته است به لحظه‌ی تاریخی، به شرایط بین‌المللی، به روابط نیروهای داخلی. اما در ضمن بعید نیست

که کارگران آلمان پس از فتح قدرت، این قدر قدرت در خود ببینند که به استثمارگران دیروز نیز اجازه‌ی آزادی تجمع و مطبوعات بدهند. البته در تناسب با نفوذ واقعی سیاسی‌شان و نه گستره‌ی خزانه‌شان؛ خزانه‌شان پیش از آن مصادره شده است. در نتیجه، حتی در دوره‌ی

دیکتاتوری [پرولتاریا] هم از اساس، اصلی برای محدود ساختن از پیش آزادی تجمع و مطبوعات به صرف توده‌های کارگر وجود ندارد. پرولتاریا شاید مجبور شود چنین محدودیتی برقرار کند؛ اما این مسأله‌ای اصولی نیست. دفاع از چنین خواسته‌ای در شرایط آلمان امروز که در آن آزادی مطبوعات و تجمع برای همه موجود است مگر پرولتاریا، دو برابر خزعبل است. برانگیختن مبارزه‌ی پرولتری علیه جهنم فاشیستی، حداقل در مراحل اولیه‌ی خود، تحت چنین شعارهایی صورت خواهد گرفت: به ما، کارگران، نیز حق تجمع و مطبوعات بدهید. کمونیست‌ها البته در این مرحله نیز تبلیغاتی به نفع حکومت شورایی انجام می‌دهند اما در عین حال از تمام جنبش‌های توده‌ای واقعی که شعارهای دموکراتیک دارند دفاع می‌کنند و هر جا ممکن باشد ابتکار عمل در این جنبش‌ها را به دست می‌گیرند.

بین نظام‌های دموکراسی بورژوازی و دموکراسی پرولتری، نظام سومی در کار نیست که اسمش «دموکراسی توده‌های کارگر» باشد. بله، درست است که جمهوری اسپانیا، حتی در متن قانون اساسی، خود را «جمهوری طبقات کارگر» می‌نامد. اما این فرمولی برای شارلاتانیسم سیاسی است. به نظر می‌رسد فرمول برنذرلی دموکراسی «تنها برای توده‌های کارگر»، بخصوص در ترکیب با «وحدت تمام طبقات»، مخصوصاً برای گیج و گمراه ساختن پیشتاز انقلابی در مهم‌ترین مسأله طراحی شده باشد: «کی و تا چه اندازه‌ای خود را با جنبش خرده‌بورژوازی و لایه‌های عقب‌مانده‌ی توده‌های کارگر در رابطه با ضرباهنگ جنبش و شعارهای روز، چه امتیازهایی به آن‌ها بدهیم تا در راه گرد آوردن پرولتاریا زیر پرچم دیکتاتوری انقلابی خودش موفق‌تر باشیم؟»

در کنگره‌ی هفتم حزب کمونیست روسیه، در مارس ۱۹۱۸، در بحث برنامه‌ی حزب، لنین دست به مبارزه‌ی قاطعانه‌ای علیه بوخارین زد که می‌گفت پارلمانتاریسم، یک‌بار برای همیشه، به خاک سپرده شده و از نظر تاریخی «به آخر رسیده». لنین پاسخ داد: «ما باید برنامه‌ی جدیدی برای قدرت شوراها بنویسیم، بدون این‌که استفاده از پارلمانتاریسم بورژوازی را محکوم کنیم. این باور که ما به عقب پرتاب نخواهیم شد، خوش‌خیالی است... پس از هر عقب‌نشینی، اگر نیروهای طبقاتی متخاصم با ما، ما را به این موضع قدیمی هل دهند، به سوی آن چیزی خواهیم رفت که در تجربه فتح شده است - قدرت شوراها...»

لنین، در چارچوب کشوری که فی‌الحال به حکومت شورایی رسیده بود، مخالف ضدپارلمانتاریسم دگماتیستی بود: او به بوخارین آموخت که ما نباید از پیش دست‌هایمان را ببندیم چرا که شاید به موضعی هل داده شویم که پیش از این فتح کرده بودیم. در آلمان، خبری از دیکتاتوری پرولتری نبوده و نیست. در

عوض، دیکتاتوری فاشیسم سرکار است؛ آلمان حتی از دموکراسی بورژوازی هم به عقب پرتاب شده. در این شرایط، محکوم کردن از پیش استفاده از شعارهای دموکراتیک و پارلمانتاریسم بورژوازی یعنی باز کردن راه برای نوعی سوسیال دموکراسی جدید.

پرینکیپو [جزیره‌ای در استانبول-م]، ۱۴ ژوئیه‌ی ۱۹۳۳

منبع: مجله‌ی «نیو اینترنشنال» (چاپ نیویورک، به انگلیسی)، ارگان وقت «حزب کارگران» آمریکا، سری ۹، شماره ۷، ژوئیه ۱۹۴۳



امارات متحد عربی: بهشت سرمایه‌داری جهنم برای کارگران



یاسر ارشاد - ترجمه‌ی آرش عزیز

از ۸ میلیون ساکن این کشور، تنها ۲۰ درصد شهروند هستند و حقوق کامل دارند. درآمد سرانه‌ی امارات، ۴۸ هزار دلار، از بالاترین‌ها در جهان است. محلی‌ها آب و برق و بهداشت و تامین اجتماعی رایگان دارند. اما زیر رفاه ظاهری جمعیت محلی، نابرابری وقیح ثروت نشسته است. ۹۰ درصد درآمد ذخایر عظیم نفت و گاز امارات تحت مالکیت ۲/۰ درصد جمعیت محلی است. ثروت شخصی شیخ خلیفه به بیش از ۱۵ میلیارد دلار می‌رسد.

ترکیب حکومت استبدادی و سرمایه‌داری، دولتی ساخته که بیشتر شبیه حکومتی مافیایی است که در آن نه تنها ذخایر طبیعی و ثروت مولد کارگران مهاجر به دست شمار اندکی از اعضای طبقه حاکم غارت می‌شود که در ضمن حقوق بنیادین بشر مثل آزادی بیان، حقوق اتحادیه‌های کارگری و فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع هستند. تفاوت ثروت بین اکثریت جمعیت محلی و حکام بهتر از سایر کشورها نیست.

به گفته‌ی «دفتر ملی آمار»، ۱۴ درصد محلی‌ها بیکار هستند و در بعضی نواحی شمالی این نرخ از ۱۶ تا ۲۰ درصد است. عدم توازن

دوبی، با آسمان خراش‌هایی که سر به فلک می‌کشند، بلوارهای عظیم، مراکز خرید غول‌آسا، نایت کلاب‌ها، سواحل و چراغ‌های درخشان، از امن‌ترین مامن‌های سرمایه‌ی جهانی است. مالیاتی در آن در کار نیست و این است که شده بلاد بیشتر مالیات‌گریزان و تازه به دوران‌رسیده‌های فاسد و سران مافیایی جهان سومی. دوبی شده پرچم امارات متحد عربی، ائتلافی فدرالی از مالکین (شیوخ) هفت امارت کوچک. اما رسانه‌های بورژوازی تنها سوی روشن دوبی و پایتخت کشور، ابوظبی، را نشان می‌دهند.

اما جوری به سازندگان این برج‌ها، بزرگراه‌ها و قصرها بی‌توجهی می‌شود که انگار خود این شروران آن‌ها را به دست خود ساخته‌اند. واقعیت این‌جا است که در چند کیلومتری این صحنه‌ی خیره‌کننده، شهر دیگری هست، زیر غبار تاریکی و مملو از کثیفی. کارگران در این‌جا زندگی می‌کنند. خون ساکنینش نه فقط سوخت چراغ‌های دوبی و سایر شهرها که در ضم معاش خانواده‌هایشان در سرزمین‌های دوردست را تامین می‌کند.

منطقه‌ای نیز رو به افزایش است. بیشتر توسعه محدود به دوی، ابوظبی و تا حدودی شارجه است در حالی که امارت‌های شمالی بسیار عقب‌مانده‌اند. گرچه پراکندگی جمعیت در امارت‌های شمالی بسیار پایین است، شرایط و زیرساخت‌های عمومی از عدم توسعه و عقب‌ماندگی رنج می‌برند.

در امارات نیز × مثل بقیه دولت‌های خلیج، شاهد استثمار وحشیانه‌ی کارگران مهاجر هستیم. میلیون‌ها کارگر از پاکستان، هند، بنگلادش، نپال، فیلیپین و سایر دولت‌های خلیج با دستمزدهایی بسیار ناچیز کار می‌کنند. بیشتر این کارگران، ناماهر هستند و ماهی ۵۰۰ تا ۷۵۰ درهم (۱۳۵ تا ۱۹۰ دلار) حقوق می‌گیرند. آن‌ها مجبورند در اردوگاه‌های کار بیرون شهرها زندگی کنند. در این جا ۸ تا ۱۲ نفر در اتاقی کوچک زندگی می‌کنند و به طور متوسط هر ۵۰ نفر یک توالت را در اشتراک دارند و ۱۰۰ نفر یک اجاق گاز را. کارگران صبح ساعت ۴ از خواب پا می‌شوند و برای دستشویی و سپس صبحانه صف می‌ایستند و سپس یک ساعت در راهند تا ساعت ۸ صبح به شهر یا محل کار برسند. روز کاری ۱۲ ساعته به ۱۶ یا ۱۸ ساعت می‌رسد. میلیون‌ها کارگر این بردگی در شرایط غیرانسانی را تنها به این علت می‌پذیرند که در کشورهای خود اشتغالی ندارند.

در سال ۲۰۰۵، سفارت هند ۵۰۰ مورد خودکشی از سوی کارگران هندی را گزارش کرد. دلایل این خودکشی‌ها ساعات طولانی کار، شرایط بد زندگی و دستمزدهای پایین بود. پس از انتشار این گزارش، حکام دوی سفارت هند را از جمع‌آوری چنین آماری منع کردند و دستور دادند از تمام صوانح اینچینی به عنوان «حادثه» نام برده شود. کارگران مهاجر کاری نمی‌توانند بکنند مگر تحمل آرام این شرایط چرا که هر اعتراضی منجر به دیپورت آن‌ها به کشور خودشان می‌شود که زندگی همین‌گونه سرشار از بدبختی است.

بسیاری اقتصاددانان «تولیرال» سیاست ددمنشانه‌ی امارات را آرمانی می‌دانند چرا که کنترلی بر استثمار سرمایه‌داران نیست و کارگران حقوق ساده‌ی تشکیل اتحادیه و سازماندهی اعتراضات را ندارند. با این حال، اعتراضات و حتی اعتصابات بوده است که وحشیانه سرکوب شده و رسانه‌ها حتی اجازه‌ی گزارش آن‌ها را ندارند.

در مارس ۲۰۰۶، وقتی اتوبوس کارگران ساختمانی در برج خلیفه (بلندترین ساختمان جهان) به موقع نیامد آن‌ها اعتراضی خشونت‌بار سازمان دادند. کارگران خشمگین مامورین امنیتی را کتک زدند و ده‌ها مورد از ماشین‌ها را تخریب کردند. اعتراضاتی مثل این در میان کارگران ساخت و ساز که در گرمای سوزان کار می‌کنند رایج است. حکام امارات برای کمک به کارگران قانونی گذاشته‌اند که کار در هوای آزاد در دمای بالاتر از ۵۰ درجه ممنوع است! اما به رسانه‌ها گفته می‌شود دما که از ۵۰ درجه بالاتر رفت آن‌را گزارش نکنند تا کارگران مجبور شوند حتی در دمای ۵۵ درجه کار کنند. به همین سان، طبق قانون در فصل گرم باید از ظهر تا ۳ بعدازظهر استراحت کرد. اما نه در کارگاه‌ها جایی برای استراحت هست و نه شرکت‌ها حمل و نقلی ارائه می‌دهند تا کارگران در این مدت به اردوگاه‌هایشان برگردند.

تمام این قوانین حقه‌ای از سوی حکام است تا اربابان اروپایی «دموکراتیک» خود را راضی کنند که گاه از این استثمار وحشیانه و برهنه‌ای که مامورین‌شان انجام می‌دهند «بهت‌زده و هراسان» می‌شوند. در سال ۲۰۰۶ وقتی کسب و کار مستغلات و ساخت و ساز در اوجش بود بیش از ۲۵ اعتراض گزارش شد. پس از بحران جهانی

۲۰۰۸ این کسب و کار در سال ۲۰۰۹ در دوی دچار سقوط شد. پس از این که شرکت ساخت و ساز دولتی، دوی ورلد، از پس بدهی‌هایش بر نیامد، قیمت‌های املاک پنجاه درصد سقوط کرد.

حکام امارات اکنون شروع به سرمایه‌گذاری میلیاردها دلار در پروژه‌های مختلف کرده‌اند. در روز ۲۳ مه ۲۰۱۳، «فایننشال تایمز» نگرانی خود در مورد افزایش اعتراضات کارگران در پی پیشروی پروژه‌های ساختمانی را اعلام کرد. کارگران شرکت ساخت و ساز عرب‌تک در روز ۲۱ مه ۲۰۱۳ دست به اعتصاب زدند و خواهان افزایش دستمزدهای خود شدند. این باعث توقف کار در ترمینال ۲ فرودگاه دوی و بعضی پروژه‌های دیگر در ابوظبی شد. مدیریت پس از دو روز و دیپورت کردن صدها نفر از کارگران رهبری‌کننده به اعتصاب پایان داد. این‌جا است که می‌بینیم استثمار وحشیانه‌ی سرمایه برای کارگران مهاجر غیر قابل تحمل شده است.

اما این نظام منحن سرمایه‌داری برای حفظ نرخ سود خود به استثماری حتی بیشتر نیاز دارد. ترکیبی از سرکوب و اصلاحات تا بحال به نخبان حاکم دولت‌های خلیج امکان داده به غارت ثروت عظیم منابع طبیعی همچون نفت و گاز و ثروتی که کارگران مهاجر ایجاد می‌کنند ادامه دهند. اما آن‌ها از انقلاب عرب و آغاز جنبش‌های کارگران اروپا و آمریکا هراسانند.

حکام امارات به همراه سلطنت سعودی نهایت تلاش خود را می‌کنند تا جنبش‌های انقلابی مصر و سوریه را در خون و ارتجاع خفه کنند. آنان از موفقیت جنبش کارگری در هر کشوری می‌ترسند. سرنگونی سرمایه‌داری در هر کشوری در همسایگی موجی از بیداری در سراسر منطقه را آغاز می‌کند که سرمایه‌داری و حکام مستبد کل خاورمیانه را نابود خواهد کرد. آنان نیز مثل اربابان امپریالیست خود دارند اعتماد به نظام منحطشان را از دست می‌دهند.

حکام امارات برای پشتیبانی از این نظام افتان پروژه‌هایی به ارزش صدها میلیارد دلار راه انداخته‌اند از جمله پیست مسابقاتی «فرمول یک» و «فراری ورلد» در جزیره‌ی یاس. حکام دوی در ضمن می‌کوشند میزبان نمایشگاه جهانی ۲۰۲۰ باشند. موفقیت آن‌ها منجر به شکوفایی جدیدی در صنعت ساخت و ساز خواهد شد.

گرچه نرخ رشد سالیانه‌ی امارات ۴ درصد است اما این کشور بخشی از نظامی جهانی است و مثل بقیه‌ی کشورها مرتبط با چشم‌اندازهای رشد در اقتصاد جهانی. تعمیق بحران اقتصادی جهانی منجر به تضعیف این اقتصادها خواهد شد و حتی سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی نیز قادر به نجاتشان نخواهد بود.

جنبش‌های کارگری در سراسر جهان تاثیر خود را بر این کشورها نیز می‌گذارند و در دوره‌ی آتی می‌توانیم شاهد رویدادهایی بزرگ باشیم. در بعضی شرایط، جنبش توده‌ای کارگران مهاجر را نمی‌توان غیرممکن دانست. اعتراضات در کویت خبر از رشد نارضایتی در منطقه می‌دهد. دیر یا زود، فشار بقیه‌ی دنیا به چنین رویدادهایی در کشورهای خلیج می‌انجامد و اینگونه راه جنبش‌های انقلابی در آینده صاف می‌شود.

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی - www.marxist.com - ، نه دسامبر ۲۰۱۳

برنامه «مبارزه طبقاتی»

نظام

انقلاب سوسیالیستی قطع کرد.

توده‌های ایران نشان داده‌اند که دیگر این شوربختی را تحمل نمی‌کنند. آنان قدرتمندانه نشان دادند که توانایی بدست گیری سرنوشت خود را دارند تا اینگونه اوضاع خود را به سکوی پرتابی برای نظامی نوین در جامعه بدل کنند.

ما، «مبارزه طبقاتی»، بخش ایران گرایش بین‌المللی مارکسیستی، با تمام قوا در طرف کارگران، جوانان و زحمتکشان ایران در مبارزه توده‌ای علیه رژیم ارتجاعی هستیم. ما می‌کوشیم در هر اعتراض و هر تظاهرات و هر اعتصاب حاضر باشیم - شانه به شانه با توده‌ها و با بهترین رزمندگان آن‌ها. این جا است که ما بی‌چون و چرا پرچم کمونیسم انقلابی را بلند می‌کنیم. این است تنها راه نجات از بن‌بست سرمایه و پیشروی به سمت جامعه‌ای که توده‌ها در آن حاکمند و تمام نیروهای جامعه برای بهبود زندگی میلیون‌ها نفر از مردم به کار می‌افتند: سوسیالیسم.

به این مبارزه بپیوندید!



سرمایه‌داری

شکست خورده و ناکام مانده است. در جهانی که این همه پیشرفت علم و صنعت و فن‌آوری و فرهنگ، فرصت‌های بی‌پایانی جلوی بشر گشوده، همین بشر را با استثمار و سرکوب و جنگ و تبعیض به سوی بربریت سوق می‌دهند.

همیشه مشتاق شنیدن نظرات و پیشنهادات و انتقادات شما هستیم.

برایمان بنویسید. حتی اگر چند خط کوتاه.

mobareze@mobareze.org

در ایران این تناقض برای همه واضح است. زمین عریض و وسیع، منابع معدنی سرشار، فرهنگ‌های غنی سراسر کشور، جوانان پرشور و پرانگیزه و مشتاق علم و دانش، شهرهای پر جوش و خروش و صنایع متعدد و پیشرفته همه شرایط را آماده کرده‌اند تا جامعه ما را به بالاترین سطوح برسانند. اما این نظام فاسد و گندیده و انگلی سرمایه‌داری به جای رشد این منابع تنها قادر به نابودی آن است. طبیعت و زمین را می‌درند، تمامی فرهنگ‌مان را سرکوب و نابود می‌کنند، جوانان‌مان را به فجیع‌ترین شرایط می‌کشانند، صنعت‌مان را نابود می‌کنند و در کارخانه‌ها را می‌بندند و هر روز زندگی‌مان را دشوارتر می‌کنند و پایین‌تر می‌کشانند.

دلیل اصلی این شرایط، آفت سرمایه‌داری است که دیگر نمی‌تواند جامعه بشری را پیشرفت دهد. این آفت را باید با تبر

ما چه می خواهیم؟

مجمع موسسان انقلابی

جمهوری اسلامی از بالا تا پایین فاسد است و ما برای سرنگونی آن مبارزه می کنیم. در عین حال ما برای مجمع موسسان انقلابی مبارزه می کنیم که متشکل باشد از نمایندگان مردم از محلات و کارخانه ها از سراسر شهرها و روستاها. درون این مجمع، ما برای برقراری جمهوری دموکراتیک کارگری مبارزه می کنیم.

انحلال سپاه پاسداران و سایر بخش های دستگاه سرکوب رژیم

ما برای انحلال کامل سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و سایر بخش های دستگاه سرکوب رژیم می جنگیم. دار و دسته های آدم کشی که بر صدر این ماشین استبداد نشسته باید به همراه بقیه جلادان رژیم به محاکمه کشیده شود. تمام دارایی ها، شرکت ها و زمین های متعلق به سپاه باید مصادره شود و تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگری در آید تا بتواند به خدمت کل جامعه گذاشته شود.

دموکراسی تمام و کمال

ما برای آزادی کامل بیان، سخن و تجمع مبارزه می کنیم. پایان هرگونه سانسور مطبوعات و اعطای دسترسی به رسانه های ملی به تمام گروه ها و سازمان ها مطابق با میزان حمایت شان درون جامعه. در عین حال ما می خواهیم تمام مقامات دولتی، از رئیس پلیس تا رئیس جمهور، با رای مستقیم مردم انتخابات شوند و در هر زمانی قابل عزل باشند.

جدایی دین از دولت

ما خواهان آزادی مذهب و بی مذهبی هستیم. در عین حال ما خواهان جدایی دولت از تمامی نهادها و سازمان های دینی و مذهبی هستیم.

پایان همه خصوصی سازی ها - ملی سازی نهاد عالی اقتصاد تحت کنترل دموکراتیک کارگری

تمام شرکت های خصوصی سازی شده باید دوباره ملی سازی شوند. این ها به همراه تمام شرکت ها و منابع متعلق به دولت و بنیادها، یعنی بخش اعظم قوه اقتصادی ایران، باید تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگران قرار

بگیرد. تولید کل اقتصاد باید در سطح سراسری و بر پایه برنامه ای دموکراتیک سازمان یابد و هماهنگ شود.



برابری کامل جنسیتی، لغو تمام قوانین زن ستیز

پایان تمام انواع سرکوب و تبعیض علیه زنان. ما برای برابری کامل زن و مرد در قانون و در فرصت‌های اشتغال و در تمام سطوح جامعه مبارزه می‌کنیم. ما در ضمن خواهان قانونی بودن سقط جنین و دستمزد کامل در دوران بارداری و تولد کودک هستیم.

پایان بیکاری - کاهش هفته کاری

برای پایان آفت بیکاری ما خواهان کاهش هفته کاری با حفظ دستمزد کامل و در عوض ایجاد شغل برای تمام جوانان و مردم هستیم. این از طریق برنامه‌های وسیع توسعه و صنعتی‌سازی ممکن می‌شود. در عین حال حقوق بیکاری دولتی باید حداقل به اندازه حداقل دستمزد باشد.

دستمزد مناسب زندگی و شرایط کاری شایسته

ما خواهان حداقل دستمزد یک میلیون تومان با افزایش برای مقابله با تورم هستیم. قراردادهای تضمینی و دائمی باید به جای قراردادهای موقتی برقرار شوند. در عین حال ما از حق اعتصاب، آزادی کامل تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و برقراری قراردادهای دسته‌جمعی در تمامی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دفاع می‌کنیم.

بهداشت و خدمات درمانی رایگان

دسترسی سراسر، وسیع و رایگان به بیمارستان و درمانگاه‌ها در سراسر نقاط شهری و روستایی کشور. از وظایف بنیادی جامعه، تضمین عالی‌ترین سطح شرایط بهداشت و خدمات درمانی برای تمام شهروندان است.

تحصیلات رایگان و لغو کنکور

آموزش و پرورش و تحصیلات رایگان در تمام سطوح جزو حقوق پایه‌ای بشر است. ما خواهان لغو کنکور و جایگزینی آن با حق تحصیلات رایگان در تمام سطوح هستیم.

حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیت‌ها

ما خواهان پایان تمامی قوانین و اعمال تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌های ملیتی هستیم. ما خواهان آزادی کامل تحصیل به زبان مادری و اختصاص منابع برای انتشار نشریات به زبان‌های متعدد ایران هستیم. ما خواهان جمهوری سوسیالیستی با اتحاد داوطلبانه تمامی اقوام و ملیت‌های ایران، با حفظ خودمختاری برای مناطق، و پیشروی به سوی اتحاد سوسیالیستی تمام خاورمیانه، آسیا و جهان هستیم. ما در ضمن حق تمامی ملیت‌ها برای این که بخواهند بخشی از این جمهوری باشند یا استقلال را طلب کنند، محفوظ می‌داریم.

ارتش دموکراتیک مردمی

لغو سلسله‌مراتب در ارتش. دستمزدها و حقوق برابر برای افسران و سربازان. انتخاب افسران توسط کمیته‌های سربازان. ارتش در ضمن باید تحت کنترل دموکراتیک شوراهای مردم باشد.

پایان دفاع از بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان؛ پیش به سوی سیاست خارجی انقلابی

پایان حمایت از نیروهای سیاه بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان و پایان اختصاص منابع مردم ایران به این نیروها. سیاست خارجی ایران باید مطابق با همبستگی با مبارزات کارگران و زحمتکشان منطقه و جهان و تبدیل ایران به قطبی انقلابی و مترقی باشد.

پیش به سوی فدراسیون سوسیالیستی خاورمیانه

توده‌های زحمتکش ایران در مبارزه علیه سرمایه‌داری و ارتجاع تنها یک متحد دارند - طبقه کارگر و زحمتکشان جهان. انترناسیونالیسم نیاز مبرم مبارزه‌ی توده‌های ایران است. از یک سو، نیاز به مدرن‌سازی و توسعه‌ی سریع صنعت و تولید، انقلاب را وادار می‌کند مرزهایش را گسترش بخشد و از سوی دیگر جنبش لاجرم به کشورهای دیگر درون منطقه سرایت می‌کند. اولین بروز این روند از طریق ملیت‌هایی است که در دو سوی مرزهای مصنوعی زندگی می‌کنند که به دست استعمارگران و امپریالیست‌ها ساخته شده تا توده‌ها را از هم جدا کند. ما برای فدراسیون سوسیالیستی متحد خاورمیانه مبارزه می‌کنیم و این اولین قدم پیشروی به سوی سوسیالیسم جهانی به عنوان تنها راه‌حل پایدار بشریت است.

با رفقای سازمان‌دهنده‌ی «مبارزه طبقاتی» در خارج از کشور تماس بگیرید:

انگلستان دفتر مرکزی mobareze@mobareze.org - ۰۰۴۴ ۷۵۷۷۰۸۶۹۶۶
آمریکای شمالی - فرشاد آزادیان farshad.enghelab@gmail.com
اسکاودیناوی سروش دشتستانی ۰۰۴۶۷۲۹۱۱۸۵۷۸ soroush@activist.com

همیشه منتظر نظرات و انتقادات شما هستیم. «مبارزه طبقاتی» را نشریه‌ی خودتان بدانید و برای آن بنویسید.

Mobareze Tabaqati (Class Struggle)
Marxist Voice of Workers and Youth in Iran
Mobareze@mobareze.org
Editorial Board: Hamid Alizadeh, Arash Azizi, Hassan Saadi
Issue. 14 - December 2013

<http://www.mobareze.org/>
<http://www.marxist.com/Iran>

Contact Mobareze organizers abroad:

UK (Headquarters abroad) - mobareze@mobareze.org - 07577086966
North America - Farshad Azadian - farshad.enghelab@gmail.com
Scandinavia - Soroosh Dashtestani - 0046729118578 - soroush@activist.com

چشم اندازهای انقلاب سوسیالیستی در ایران



«مبارزه طبقاتی منتشر کرده است»

اسناد مبارزه طبقاتی - شماره ۱